

سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پایدار

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱/۲۸

هادی عباسزاده*

کامران کرمی**

چکیده

در این مقاله، ارتباط سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پایدار بررسی شده است. پرسش اینست که سرمایه اجتماعی چه سهمی در تدارک امنیت ملی پایدار دارد و مکانیسم نقش آفرینی آن چگونه است؟ در ابتدا به تحول مفهوم امنیت، اشاره و سپس، نقش و سهم سرمایه اجتماعی در تدارک امنیت ملی پایدار بررسی شده است. مطابق یافته‌های مقاله، نظم اجتماعی و امنیت ملی، حاصل رضایت‌مندی شهروندان و گروه‌هاست و این رضایت‌مندی در گرو وجود شبکه‌های اجتماعی نیرومند و برآمده از فرآیند مستمر، نهادمند و برخاسته از بطن جامعه است که می‌توان آنها را در چهره سرمایه اجتماعی قوی مجسم کرد. دستاورد نظری مقاله نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی، به شیوه‌های مختلف، از جمله افزایش یکپارچگی ملی، تسهیل مدیریت دشواری‌های سیاسی-اقتصادی، پیش‌گیری از انفعال سیاسی-اجتماعی، ارتقاء ظرفیت نظام سیاسی، تثبیت و ارتقای هویت ملی و تعمیق اعتماد، در پایداری امنیت ملی، نقش مستقیم دارد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، امنیت ملی پایدار، چالش‌های نوین امنیتی، رویکرد سیستمی

*کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه تربیت معلم تهران

**کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه تربیت معلم تهران

مقدمه

سرمایه اجتماعی در نزد اندیشمندان مختلف، به خصوص طی دهه اخیر، مورد بازتعریف و به تعبیری، بازاندیشی قرار گرفته است. این تعاریف جدید، درک گسترده‌تری مفهومی و فراخ‌بودن عرصه تأثیرگذار این واژگان را سبب شده است. مفهوم کانونی سرمایه اجتماعی، اعتماد^۱ است که در عرصه و موقعیت‌های مختلف، نقش تسهیل‌گر را ایفا می‌کند. «کنش‌مندی و درگیرنمودن» افراد، متغیر دیگری است که ماحصل حضور سرمایه اجتماعی است. این کنش‌مندی می‌تواند در جهت حمایت یا واکنشی تعارض‌آمیز و در مقابل نظام سیاسی قرار بگیرد که از آن به عنوان مصداق‌های مثبت و منفی سرمایه اجتماعی یاد می‌کنند. به عبارتی، در نگاه سیستمی، در صورت حصول سرمایه اجتماعی، شاهد طیف متنوعی از ورودی‌ها (تقاضاها و حمایت‌ها) خواهیم بود که حکایت از حضور شهروندی آگاه در جامعه دارد. این شهروند با حضور مستمر و پی‌گیر خود (کنش‌مندی)، درصدد واکاوی سنجش جایگاه هویتی نظام سیاسی (اعتماد) خواهد بود. این مقوله خود دال بر نقش مؤثر سرمایه اجتماعی در جامعه‌پذیرنمودن افراد و ارتباط آن با فرهنگ سیاسی دارد. فرهنگ سیاسی، پنداشتی است ذهنی در مواجهه با ساختار و کارگزاران سیاسی که از هنجارها و ارزش‌های هژمون و غالب در درون نظام سیاسی تأثیر می‌پذیرد. هنجارها و ارزش‌ها، مؤلفه مورد وفاق اندیشمندان در بحث ارکان و اجزای سرمایه اجتماعی است. بنابراین، سرمایه اجتماعی در سطح کلان، بیانگر ویژگی‌های جامعه یا گروهی در اجتماع است که توانایی سازمان‌دهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل یا مسائل عمومی را افزایش می‌دهد.

امنیت ملی پایدار، دیگر مؤلفه کلیدی در این تحقیق، متضمن ورود به عرصه جدیدی از مباحث امنیتی است که در آن، موارد و مظاهر امنیتی در بستری جدید و فارغ از نگاه کلاسیک (نظامی) بازتعریف می‌شود. در این رویکرد، گستره‌ای جدید از دشواری‌ها (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی) که بوزان و ویور نیز در مطالعات خود اشاراتی به آن‌ها داشته‌اند، مد نظر قرار می‌گیرد. این گستره نوین طیفی از نیازمندی‌ها (تقاضاها) را بازنمایی می‌کند که

۳۳ _____ سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پایدار

صرفاً با تدابیر نظامی قابل حصول نیست، بلکه در چارچوب خواست‌های نوین شهروند معاصر که ابعاد منطقه‌ای، ملی و فراملی به خود گرفته، بازتعریف می‌شود. در امنیت ملی پایدار، تلاش بر شناسایی این طیف جدید نیازمندی‌ها و تفکیک صحیح آنهاست. دستیابی به درجات اطمینان‌بخش و قابل اتکایی از امنیت ملی، مستلزم درک و فهم پنداشت سنتی و نوین از مفهوم امنیت ملی و مؤلفه‌های وابسته بدان است که در این مقاله، به آنها اشاره می‌شود.

الف. سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی از سوی اندیشمندان مختلف (جاکوب، ۱۹۶۱؛ کلمن، ۱۹۹۸؛ بوردیو، ۱۹۸۶؛ پوتنام، ۱۹۹۵؛ کاکس، ۱۹۹۵؛ وول کاک، ۱۹۹۷؛ پورتز، ۱۹۹۸؛ فوکویاما، ۱۹۹۹؛ پاکستون، ۱۹۹۹) تعریف شده است. فیلد^۱ آن را در واژگانی کوتاه، «مسأله روابط^۲» تعریف می‌کند یا فوکویاما آن را «ذخیره جامعه از ارزش‌های مشترک» می‌داند. پوتنام یکی از اندیشمندان تأثیرگذار در این زمینه، سرمایه اجتماعی را به عنوان اعتماد، هنجارها و شبکه‌های پیوند تعریف می‌کند که همکاری در جهت کسب منافع متقابل را تسهیل نموده و نتیجه آن، انواع متفاوتی از کنش جمعی است (Walters, 2002 : 377). مفهوم سرمایه اجتماعی، بیان‌کننده این واقعیت است که اطرافیان فرد از قبیل خانواده، دوستان، همکاران و آشنایان، دارایی مهمی را تشکیل می‌دهند که در مواقع بحرانی قابل اتکا و اعتمادند. از این‌رو، اجتماعات متشکل از این افراد نیز هنگام مواجهه با فقر و مشکلات، آسیب‌پذیری کمتر و برای بهره‌مندی از فرصت‌های جدید، از موضع محکم‌تری برخوردارند و فقدان این پیوندهای اجتماعی می‌تواند تأثیر معکوس داشته باشد.

این اصطلاح اولین بار توسط پیر بوردیو، در زمینه‌ای اقتصادی مورد استفاده قرار گرفت. با این حال، اولین نظریه‌ها به طور جدی و علمی توسط کلمن و پاتنام ارائه شده است. این دو از طراحان اصلی سرمایه اجتماعی هستند و به عبارتی از بنیان‌گذاران شیوه مطالعاتی نوین در این زمینه می‌باشند. پاتنام و بوردیو در تحقیقات خود از اندیشمندانی همچون آلکسی توکویل،

1. field

2. relationships matter

گابریل آلموند و سیدنی وربا که جامعه مدنی را به عنوان حوزه ملزوم دموکراسی می‌پذیرند، الهام گرفتند. در نگاه توکویل و سایرین، جامعه که در واقع کانون فرهنگ مدنی^۱ و سبب سازمان‌یابی شهروندان است، تضمین‌کننده و سبب بقای دموکراسی است. تفسیری که در نگاه کلمن و پاتنام نیز به شیوه‌ای متفاوت به کار گرفته شده است (Arneil, 2006: 4-5). بنابراین، سرمایه اجتماعی را می‌توان هنجارها و شبکه‌هایی دانست که امکان مشارکت مردم را در اقدامات جمعی، به منظور کسب سود متقابل فراهم می‌کنند. سرمایه اجتماعی در سطح کلان، بیانگر توصیف ویژگی‌های جامعه یا گروهی از اجتماع است که توانایی سازمان‌دهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل یا مسائل عمومی را افزایش می‌دهد. در موارد زیادی، سرمایه اجتماعی ضعف‌های دولت، نظام حقوقی و اقتصادی را جبران کرده و به میزان بالایی از ثبات می‌رساند. منابع سرمایه اجتماعی اشتراکات زیادی با مؤلفه‌های امنیت ملی هر کشور دارند که از سویی به صورت مستقیم و از سویی دیگر، از طریق غیر مستقیم (اعتمادسازی)، زمینه را برای گام‌های بعدی در مسیر پیشرفت میسر می‌سازند. فقدان سرمایه اجتماعی، فقدان سایر سرمایه‌ها اعم از اقتصادی، فرهنگی، انسانی و مانند آن را به دنبال خواهد داشت که همگی نقش مهمی در تدارک امنیت ملی کشور دارند.

ب. امنیت ملی و تحول مفهومی آن

باور غالب پیرامون امنیت این است که با نظم نوین شکل گرفته از سال ۱۹۹۰ به بعد، این مفهوم بار معنایی گسترده‌ای یافته است. این گستردگی، در چهار گونه اصلی قابل شناسایی است. اول اینکه، مفهوم امنیت از امنیت دولت‌ها به امنیت گروه‌ها و افراد توسعه یافته است. این روند انتقالی رو به پایین از دولت‌ها به افراد است. ثانیاً، مفهوم امنیت از امنیت دولت‌ها به امنیت سیستم بین‌الملل و یا محیط مادی مافوق ملیت‌ها^۲ تغییر نموده است. این توسعه‌ای روبه بالا از ملت‌ها به سمت زیست‌کره^۳ است. این گستردگی در هر دو مورد، متضمن توسعه انواعی

1. civic culture

2. supranational physical environment

3. biosphere

از نهادهاست که تضمین‌کننده امنیت می‌باشند. در مورد سوم، مفهوم امنیت به شیوه‌ای افقی و یا گونه‌ای از امنیت که متنوع است، گسترش یافته است. امنیت یا ناامنی نهادهای گوناگون (همچون افراد، ملت‌ها و سیستم‌ها)، به یک شیوه محقق نمی‌شود. مفهوم امنیت از نظامی به سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، محیطی و امنیت بشر بسط پیدا کرده است. در مرحله چهارم، مسئولیت سیاسی برای تضمین امنیت (جهت تقویت تمامی موارد ذکر شده) نیز توسعه یافته و در محیط‌های گسترده‌ای همچون دولت‌های ملی، شامل روندی رو به بالا، همچون نهادهای بین‌المللی یا رو به پایین، همچون حکومت‌های محلی یا سازمان‌های غیردولتی، نظرات عمومی و گروه‌های فشار یا نیروهای بازار، پراکنده شده است (Buzan & Hansen, 2007: 3).

طیف جدید نیازمندی‌های انسان معاصر در عصر پسامادی‌گرایی^۱ و ظهور جنبش‌های نوین اجتماعی (که با مقوله فرهنگ و سیاست فرهنگی قابل تبیین و تفهیم‌اند)، حاکمیت اندیشه‌های پست‌مدرن، جهانی‌اندیشیدن سوژه محلی و همچنین، محلی و بومی‌شدن اندیشه هژمونیک جهانی، گواهی بر زوال و ناکارایی تدابیر یک‌سویه، نظامی و قهری سنتی است که فراهم‌کننده امنیتی پایدار در عرصه ملی نخواهد بود. گفتمان امنیت ملی پایدار در صدد رسیدن به درجات قابل‌اتکایی از امنیت در سطح ملی و بین‌المللی است. از این منظر، کشوری از امنیت پایدار برخوردار خواهد بود که نه فقط در کوتاه‌مدت، بلکه در پروسه زمانی بلندمدت، توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عرصه داخلی را داشته و در عرصه خارجی نیز از جایگاهی مناسب برخوردار بوده و با کوچکترین تنش، بنیان‌های آن به لرزه در نیاید.

سطح تحلیل امنیت ملی پایدار، نه فرد و نه دولت، بلکه نظامی برآمده از تعامل افراد و گروه‌هاست. اگر دغدغه دولت ملی، حاکمیت و دغدغه افراد حق حیات است، در امنیت ملی پایدار، سخن از بقا و بالندگی هویت فردی، گروهی و حتی ملی است (نصری، ۱۳۸۴: ۳۱۷).

امنیت ملی پایدار، در صورتی قابل حصول است که در بازه زمانی بلندمدت، آسیب‌های داخلی خطرناک و تهدیدهای خارجی شدید، تمامیت ارضی، انسجام داخلی و رژیم سیاسی را تهدید نکند.

امنیت در نگاه سنتی، متأثر از پنداشت سلبی بوده و تنها راه رهایی، اعمال خشونت و کاربست قوای قهریه است. در نگاه مدرن، این رویکرد سلبی به نگرش ایجابی و چندبعدی تغییر کرد. چنین نگرشی، نتیجه منطقی تشکیل دولت‌های مدرن بر اساس مفهوم حاکمیت است که اقتدار در چارچوب مرزهای ملی و استقلال در روابط خارجی را معنادار ساخته‌اند. حاکمیت، به عنوان مهمترین مفهوم و محور اساسی نظریه دولت مدرن، دلالت بر حق انحصاری دولت برای استفاده از زور یا قدرت مشروع دارد که از یک سو ناظر بر کسب قدرت و توانمندی داخلی و از سوی دیگر، ناظر بر کسب استقلال و اقتدار بین‌المللی است. بنابراین، در عرصه داخلی و در عرصه جهانی، امنیت دولت مدرن، زمانی معنا می‌یابد که قدرت برتر باشد و حتی اگر با نبود تهدید مواجه شود، جامعه‌ای ناامن به حساب می‌آید. در عین حال، مطالعات سنتی امنیت محدود به درک تهدید، کاربرد و کنترل نیروی نظامی است. در این دیدگاه، امنیت به منزله امنیت کشور است که نیروی نظامی کشور دیگر آن را تهدید می‌کند و ارتش کشور مورد تهدید نیز دفاع از آن را بر عهده دارد. در گفتمان مدرن امنیت ملی، شاهد افزوده شدن وجه نرم‌افزاری امنیت، علاوه بر وجه سخت‌افزاری آن هستیم. با رسیدن به نقطه اوج ناامنی در نتیجه حاکمیت نگرش سلبی، مفهوم مدرن امنیت ملی شکل گرفت که مبتنی بر جنبه ایجابی و تأسیسی آن بود.

در گفتمان امنیت ملی پایدار، با پذیرش متکثر و گسترده‌بودن گزاره‌های چالش‌ساز و همچنین، وجوه نرم‌افزاری امنیت که در رویکرد متأخر (مدرن) مطرح است، بر نقش و محوریت عامل اجتماع، برای نیل به مراتب بالاتری از ثبات تأکید می‌شود. افراد و گروه‌ها در رویکرد مذکور از جایگاه و نقش برجسته‌ای برخوردارند و امنیت در چارچوب رضایت‌مندی قابل حصول است. از این منظر، مؤلفه‌هایی که در برقراری امنیت مد نظر قرار می‌گیرد، تا حدی متفاوت از موارد پیشین است. از مهمترین مواردی که در این زمینه بدان تأکید می‌شود، اعتماد است که مشروعیت و جامعه‌پذیری سیاسی را به همراه خواهد داشت.

در صورت حضور و وجود فضای اعتماد دوجانبه و عقلانی است که می‌توان محیطی کنش‌مند و تعاملی را متصور شد. در فضای حاصله از اعتماد دوجانبه، شهروندان و گروه‌های کنش‌گر و فعال، خواست‌های خود را در چارچوب بده‌بستان و مبادله‌ای یا به عبارتی «در چارچوب رژیم» طلب می‌کنند. در این فرآیند، گستره‌ای جدید از نیازمندی‌ها ترسیم می‌شود که می‌تواند ابعادی از سطح محلی تا جهانی بیابد و تحقق امنیت پایدار منوط به شناسایی، طبقه‌بندی و برآورده‌سازی این تقاضاهاست. بنابراین، امنیت ملی پایدار، بیش از آنکه به گزاره‌های نظامی و حتی غیرنظامی که در رویکرد سنتی و مدرن مطرح است، مربوط شود، به برآورده‌سازی و شناسایی خواست‌ها و نیازها و افزایش ظرفیت نظام سیاسی مرتبط است. این رویکرد در صدد عبور از دشواری‌ها در محیط غیرامنیتی و همچنین، متأخر ساختن راهکارهای امنیتی و نظامی است و از این رو، در چهره‌ای فرهنگی و اجتماعی قابل تصور است که در صدد ارتقاء چانه‌زنی‌ها، شناسایی نیازها و در نهایت، تصمیم‌گیری متأثر از وفاق جمعی است.

ج. امنیت ملی پایدار

امنیت ملی پایدار در پی تردید در هدف‌بودن امنیت به معنای وادارسازی، ظهور نمود. پس از پایان جنگ جهانی دوم و مستقل‌شدن بسیاری از مستعمرات، کشورهای جهان سوم در صدد رفع بحران ناشی از کمبود قدرت برآمدند. در این راستا، جنگ همه بر علیه هم [جنگ هابزی] به جنگ دولت‌ها علیه هم [کلاوزویتسی] تبدیل شد (Rothschild, 1995: 56-57). نظریه‌پردازان مطالعات امنیتی که همواره خواهان ظهور دولت مقتدر بودند و امنیت را در مصونیت سرزمینی از تجاوز دیگری معنا می‌کردند، رفته‌رفته و از اواخر دهه ۱۹۸۰، به این نتیجه رسیدند که خود دولت، یکی از منابع اساسی ناامنی است و از استعداد و ابزارهای شگفت‌انگیزی برای تحدید و تهدید جامعه برخوردار است. از این رو، امنیت ملی دولت‌محور [در نگرش کلاسیک رئالیستی و حتی تعبیر نئورئالیستی]، در مقابل مرجعیت و محوریت جامعه در تثبیت و تعمیق امنیت رنگ باخت و گفتمانی پدید آمد که در پرتو آن:

اولاً، مرجع امنیت از حاکمیت و قدرت دولت گذر کرد و دولت به کارگزار و وسیله تدارک امنیت برای جامعه تغییر نقش داد.

ثانیاً، تولید امنیت صرفاً شرط لازم پایداری اجتماعی و صلح عادلانه قلمداد شد و در کنار آن، از شرط کافی ثبات یعنی توزیع سطوح مختلف امنیت (سیاسی، زیست‌محیطی، جامعه‌ای و اقتصادی) در بین افراد و گروه‌های متعدد اجتماعی سخن رفت.

ثالثاً، در پارادایم نوین امنیتی، اعضای جامعه و ادراک و برداشت افراد در مقابل دغدغه‌های طبیعی و برنامه‌دار صیانت می‌شود و امنیت به جای سمت‌گیری کنترلی، دستورالعملی و از بالا، روند ترغیبی (به جای کنترل)، غیررسمی (به جای بخشنامه‌ای) و ناملموس یافت و از لایه‌های پایین جامعه نشأت گرفت (Krause and Williams, 1996: 231-232).

رابعاً، در امنیت ملی پایدار، فرض بر آن است که دولت-کشور از نخستین و اصلی‌ترین دغدغه، یعنی بقا خلاص یافته و می‌تواند در اندیشه بالندگی و تدارک مخزن مفهومی غنی‌تری برای انطباق‌پذیری (با گفتمان‌های جاری) و گفتمان‌سازی (در مقابل گفتمان‌های رقیب) باشد. در فراگرد جدید، نگرانی ارزش‌های اساسی یا حیاتی کشور-ملت فقط به نظامیان و مؤسسات امنیتی سپرده نمی‌شود، بلکه پتانسیل آنها برای تکثیر مؤلفه‌های امنیت ملی پایدار (مسئولیت‌پذیری، انعطاف‌پذیری به جای تصلب و سیالیت^۱، رهایی‌بخشی، شبکه‌مندی اخلاقی در مقابل دغدغه‌ها و ناهنجاری‌ها)، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بنابراین، بر خلاف مورگنتا و اصحاب مکتب کلاسیک در مطالعات امنیتی که امنیت را در نبود جنگ و صیانت از تمامیت سرزمینی و نهادهای سیاسی خلاصه می‌کردند و به نوعی به امنیت ملی حداقلی اکتفا می‌نمودند، در امنیت ملی پایدار، از وجود تمامیت ارضی و نهادهای سیاسی به مرحله بالاتر یعنی اراده، مهارت و ضرورت ارتقای رضایت ساکنان سرزمین و نیز کارآمدی نهادهای سیاسی و غیرسیاسی توجه می‌شود. در این برداشت، همه کارگزاران امنیتی و غیرامنیتی، حتی الامکان امنیتی‌زدایی^۲ می‌شوند تا امنیت مورد نیاز جامعه را تولید کنند. بدیهی است چنین نگرشی در پی فربه‌شدن فوق‌العاده نظامیان و خطر نظامی‌گری پدید آمد؛ بدین مضمون که در پرتو امنیتی‌شدن سراسری دولت-جامعه، هزینه‌های سنگین و غالباً پنهان

1. fuzzy

2. desecuritization

نظامی، سبب تراکم فشار اقتصادی و در نتیجه، بی‌ثباتی اجتماعی- سیاسی و فراموش شدن زندگی عادی افراد جامعه شد (Moller, 2000).

همانگونه که در جدول (۱) دیده می‌شود، امنیت ملی به معنای سنتی کلمه، مقدمه و مرحله‌ای برای ورود به امنیت ملی پایدار است. مرحله‌ای که طی آن، نقش‌ها و حتی ساختارهای جافتاده دولت به جامعه واگذار می‌شود و مؤلفه‌هایی در دستور کار تصمیم‌گیری اجتماعی قرار می‌گیرند که پیش از این، غیر لازم و فاقد اولویت قلمداد می‌شدند. به عنوان مثال، مواردی از قبیل محیط زیست، گرم شدن هوا، تروریسم خوف‌آور، سرمایه اجتماعی بین‌المللی، جنگ عادلانه، کرامت انسانی و حقوق نسل‌ها به دستور کار^۱ امنیتی بدل می‌شوند و مرجع اصلی و تعیین‌کننده آنها، نه نخبگان سیاسی و نظامیان که نمایندگان افکار عمومی و گروه‌های اجتماعی هستند (Boulding, 1988: 45).

د. نظریه‌های امنیت پایدار

در نظریات امنیت پایدار، کیفیت زندگی، محور کانونی مباحث قلمداد شده و این مفهوم، متضمن حاکمیت شرایطی است که در چارچوب آن، دولت‌ها به حقوق شهروندی احترام بگذارند. از این منظر، امنیت انسانی از مهمترین مؤلفه‌ها برای رسیدن به درجات قابل اتکایی از ثبات است. از این رو، توسعه و پایداری امنیت نتیجه کاهش فقر، بیکاری و برابری شهروندان است و می‌توان چرخه‌ای را تصور کرد که فقر و کاهش سایر مؤلفه‌های مرتبط با امنیت انسانی، منجر به ناامنی و ناامنی منجر به توسعه‌نیافتگی و بی‌ثباتی در جامعه خواهد شد. برخی دیگر از نظریات امنیت پایدار، همان‌طور که دیوید چاندلر بیان می‌کند، به پیچیدگی و وابستگی دولت‌ها و نقش سازمان‌های غیردولتی در دوره بعد از جنگ سرد اشاره دارند. در این رویکرد، به گزاره‌های تثبیت امنیت در بعد فراملی، نقش و نوع رابطه دولت‌های قدرتمند و ناکام، پیامدهای گسترده و فراگیر تصمیم‌گیری سیاستمداران و فقدان چارچوب‌های سیاست‌گذاری مشخص در عصر کنونی، اشاره می‌شود (Chandler, 2007: 364- 365).

جدول (۱): مقایسه امنیت ملی و امنیت ملی پایدار

امنیت ملی پایدار	امنیت ملی	نوع امنیت مؤلفه‌های مفهومی
جامعه برابری فرصت‌ها واقعیت یا احساس تبعیض شبکه‌های اخلاقی- اجتماعی تسهیل‌گری بالتنگی و رهایی بخشی آسیب‌پذیری‌های داخلی فرصت بین‌المللی توزیع امنیت و فرصت ارزش قابل تحسین فرصت ارتقا بازدارندگی و ترغیب کیت کراوس و مایکل ویلیامز	دولت سرزمین/ نهاد تهدید خارجی/ شورش داخلی نظامیان/ سلاح‌های پیشرفته تصمیم‌گیری استراتژیک بقا تهدیدهای خارجی تشریفاتی تولید نظم و امنیت عارضه غیر قابل انکار شر لازم وادارسازی هانس جی مورگنتا	مرجع امنیت موضوع امنیت منبع ناامنی کارگزار ناامنی نقش نخبگان سیاسی دغدغه جامعه اولویت خطر جایگاه هنجارهای بین‌المللی دغدغه دولت مشارکت اجتماعی رقابت نخبگان روش تولید امنیت نظریه پرداز شاخص

به طور خلاصه، امنیت پایدار می‌تواند جوامع را برای پیش‌گیری از یا دفاع در برابر تهدیدات متوجه دولت ملی توانمند کند، ناامنی عمیق انسانی را در سراسر جهان کاهش دهد و تهدیدات بلندمدتی را که متوجه امنیت جهانی است، مدیریت کند. به این معنا، امنیت پایدار، تلفیقی از سه مفهوم امنیت ملی، امنیت انسانی و امنیت جهانی است و بر آن است تا امنیت دولت‌ها را حفظ کند بدون آنکه امنیت مردم را به خطر اندازد و بدون آنکه تهدیدات متوجه امنیت جهانی همچون ایدز، تهدیدات زیست‌محیطی، تروریسم و جنایات سازمان‌یافته را

تشدید کند (پورسعید، ۱۳۸۹: ۲۰۸). گزاره‌های مورد تأکید از جانب نظریه‌پردازان امنیت پایدار و همچنین، اندک اندیشمندانی که پیرامون امنیت ملی پایدار بحث نموده‌اند، همچون نایف رودهان، کولین اس‌گری و دیگران، بیشتر مربوط به بقا و پایداری امنیت در سطحی کلان و فراملی است و کمتر به مباحث تئوریک و مؤلفه‌های داخلی در این زمینه پرداخته شده است.

ه. معنا و مرجع امنیت ملی پایدار

ایده امنیت انسانی که به طور عمده از سال ۱۹۹۰ به بعد مطرح شده، به طرق مختلف، دشواری‌هایی را در منطق امنیت ملی و در گسترش این ایده که قدرت‌های تحمیلی از جانب دولت-ملت‌ها خود اغلب بخشی از مسأله هستند، به وجود آورد. کوفی عنان در اواخر سال ۱۹۹۰، به حاکمان برخی کشورها اشاره کرد که در پاره‌ای مواقع، برای رهایی از حاکمیت و نظارت افراد، غالباً به تفکر سنتی امنیت ملی متوسل می‌شوند (Patman, 2006: 254). برخی کشورها، همچون هند و پاکستان، ضرورت‌های امنیت ملی خود را به درستی تشخیص نمی‌دهند (غفلت از دورنمای دشواری‌های بقای امنیت ملی) و با دشواری‌های عدیده‌ای در روابط خود با سایر دولت‌ها مواجه‌اند. ترس از تنش و تعارض گسترده‌تر، سبب اتخاذ تدابیری همچون سیاست دفع‌الوقت‌نمودن (مواردی همچون کشمیر، تنگه تایوان)، نزاع پیوسته مدعیان (در ناحیه دریای جنوبی چین) و آخرین مورد، نزاع اصحاب مدعی منابع طبیعی در اعماق اقیانوس می‌شود، که مجدداً مطرح‌کننده مسائل و دغدغه‌های امنیتی است (Ibid: 255).

نگرش منطقی به این‌گونه منازعات و تدابیر اتخاذی، حاکی از ناکارایی تدابیر سنتی و گزینه‌های تک‌انگارانه و سلبی است. در جمع‌بندی می‌توان گفت:

۱. تدابیر کلاسیک امنیتی که به طور عمده دولت‌محور بوده و جنبه سخت‌افزاری داشتند، دیگر مقرون به صرفه به نظر نمی‌رسند.
۲. ائتلاف، مزیت مطلق است و کشورها در جهان کنونی، قهراً و عمداً ملزم به همگرایی امنیتی و شرکت در فعالیت‌های جمعی هستند.
۳. بزرگی و پیچیدگی عرصه و نیروهای اجتماعی، که به دو سطح افقی و عمودی قابل تقسیم‌اند. در سطح افقی می‌توان به مواردی همچون افزایش جمعیت، رشد شهرنشینی، ارتقای

سواد، سرعت انتقال اطلاعات و مانند آنها اشاره کرد. در سطح عمودی نیز کیفی شدن مطالبات، دسترسی به اطلاعات مؤثر، گسست نسلی، جوانی جمعیت، تأثیرپذیری مغناطیسی و رشد جامعه مدنی، واقعیاتی هستند که توجه به تعبیر موسع و نوین از امنیت و امنیت ملی را گریزناپذیر می‌سازند.

همان‌طور که باری بوزان و همکاران وی نیز بیان می‌کنند، چالش‌های نوین امنیتی در پنج حوزه اقتصادی، سیاسی، زیست‌محیطی، اجتماعی و نظامی قابل بررسی‌اند (بوزان، ویور و دووید، ۱۳۸۶: ۸۴) و به نظر می‌رسد در این حیطه‌های پنج‌گانه، کشورها با چالش و دشواری‌های جدید و پیچیده‌تری مواجه شده‌اند که گزینه نظامی صرف، راهکار مناسب حل آنها به شمار نمی‌رود. در ادامه، به بررسی برخی از این چالش‌ها در حوزه‌های پنج‌گانه مذکور می‌پردازیم.

۱. وجه نظامی

هرچند تهدید نظامی، از جمله ملموس‌ترین تهدیدات هر جامعه محسوب می‌شود، اما در دوران کنونی، با توجه به ماهیت متفاوت تهدید، عناصر و عوامل جایگزین، نقش مؤثری در دفع تهدیدات متنوع داخلی و خارجی یافته‌اند. امنیتی‌کردن مسائل از جانب دولت می‌تواند با اندکی تأخیر صورت پذیرد و چالش‌های موجود از راه‌های جایگزین و کم‌هزینه‌تر، قابل حل است. مسائلی چون مهاجرت، درگیری‌های قبیله‌ای، تکثر فرهنگی، وجود اقوام مختلف در یک کشور، مذهب، هویت و مانند آنها، مواردی هستند که با توجه به برهه‌های متفاوت زمانی، می‌توانند در هر کشوری به مسأله امنیتی تبدیل شوند، اما حکومت کارآمد، در مقابل هر چالشی، آخرین گزینه (نیروی نظامی) را انتخاب نمی‌کند. به نظر می‌رسد جلوگیری از امنیتی‌کردن مسائل و حل اجتماعی - سیاسی مشکلات از طریق خود مردم، می‌تواند هزینه کمتری را در بر داشته باشد. توسعه توانمندی‌های نظامی و به کارگیری آنها، همیشه نمی‌تواند گزینه مناسبی برای برقراری امنیت باشد. عدم تشخیص صحیح تهدیدات و برداشت نادرست از آنها یا فرافکنی آسیب‌پذیری‌هایی داخلی به تهدیدات خارجی، عمدتاً نارضایتی عمومی را به دنبال دارد و در نهایت، هزینه هنگفتی را بر نظام سیاسی و مردم تحمیل می‌کند.

مسائل امنیت نظامی، در اساس، زاده فرآیندهای داخلی و خارجی استقرار و حفظ (یا ناتوانی از حفظ) دستگاه حکومت در جوامع بشری است. فرآیند حکومت تنها به کاربرد زور ختم نمی‌شود. ضوابط و شرایط مشروعیت سیاسی و میزان پذیرش این ضوابط از سوی حکمرانان و مردم تحت حکومت، دست‌کم به اندازه ملاحظات نظامی اهمیت دارد (بوزان، ویور و دووید، ۱۳۸۶: ۸۷). استفاده از سایر گزینه‌های غیرنظامی در جهت حل مشکلات، زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که احساس مشارکت داوطلبانه در جامعه به وجود آید که پیامد آن، جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های مربوطه، پشتیبانی و حمایت از کارگزاران نظامی و رزمندگان و در مواقع لزوم، استقبال مردم از بسیج عمومی خواهد بود.

۲. وجه زیست‌محیطی

در بخش محیط زیست، نظریه‌پردازان محیط زیست‌گرا با زیر سؤال بردن گزاره‌هایی همچون سودآوری صنعت، ارجحیت انسان (خود)، ماهیت قرارداد اجتماعی، مسئولیت محیط زیست‌گرایانه در مقابل مسئولیت شهروندی و وجود دیگری‌ای تحت عنوان طبیعت، به عرصه نظریه‌پردازی گام گذاردند و نظریات سیاسی را با دشواری‌هایی مواجه کردند. به عبارتی، محیط زیست‌گرایی به نظریه سیاسی، چرخشی کاملاً طبیعت‌گرایانه می‌دهد (اسولیوان، ۱۳۸۸: ۳۴۶-۳۴۲). منتقدان زیست‌بوم‌گرا ادعا می‌کنند که کاربرد بدون نظارت، تشخیص و گزینش فن‌آوری، نه فقط جامعه را با بحران زیستی مواجه کرده، بلکه تغییرات ناشی از این سوءاستفاده، به پیدایش الگوهای زندگی ناسازگار با طبیعت انسان انجامیده است (همان: ۲۶۵). حمایت مردم از طرح‌های مربوط به کاهش و کنترل جمعیت، مشارکت در پاکسازی محیط زیست، مشارکت در طرح‌های دولت در زمینه مبارزه با آلاینده‌ها، مصرف بهینه انرژی و شکل‌گیری نهادهای مستقل در جهت حفاظت و مشارکت در طرح‌های مربوط به محیط زیست، از جمله مواردی است که دغدغه اصلی این نظریه‌پردازان بوده و هست. اینگونه موارد صرفاً با نظارت یکجانبه و از بالا به پایین حل‌شدنی نیست، بلکه رضایت و حمایت داوطلبانه شهروندان را می‌طلبد و این پشتیبانی عمومی، حاصل تدابیر بلندمدت، همه‌جانبه و جامعه‌نگر خواهد بود.

۳. وجه اقتصادی

مباحث امنیت اقتصادی به دلیل پیچیدگی و گستردگی، معمولاً در دل مباحث سیاسی قرار گرفته و گاه نیز موجب بهره‌برداری‌های سیاسی دولت‌ها و نیز شرکت‌های خصوصی می‌شود. رابرت ماندل، امنیت اقتصادی را میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی می‌داند (ماندل، ۱۳۸۷: ۱۰۸). دولت‌ها به دلیل جایگاه خود در کشور، کارگزار اصلی امنیت اقتصادی به شمار می‌روند و شرکت‌ها و طبقات را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهند. آنها در صورتی در حوزه اقتصاد موفق خواهند بود که توانایی ایجاد فضای امن رقابت، بسیج عمومی در مقابله با بحران‌های اقتصادی، مقابله با تحریم‌های احتمالی، تزریق برنامه‌های اصلاحی همچون شرکت‌های بیمه و تأمین اجتماعی، کسب حمایت مردم از طرح‌های کلان اقتصادی داخلی، مدیریت مناسبات تجاری داخلی و خارجی و جایگاه مناسب اقتصادی در عرصه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را داشته باشند. در امنیت اقتصادی، صحبت از نیازهای اصلی بشر است که در صورت فقدان آنها، هستی و حیات انسان‌ها به خطر می‌افتد. اعتماد مردم به حاکمیت موجود، سبب مقابله با مشکلات اقتصادی، تحمل بحران‌های اقتصادی و مشارکت آنها در پیش‌بری طرح‌های کلان اقتصادی خواهد شد.

۴. وجه سیاسی

ثبات هر جامعه سیاسی به میزان مشارکت سیاسی، مشروعیت، مقبولیت و وجود نهادهای مدنی در آن جامعه بستگی دارد. وجود احزاب سیاسی کارآمد و تأثیرگذار در عرصه سیاسی، از ضروریات جامعه مدنی قوی است. هر کشوری که بخواهد گام در راه توسعه و پیشرفت بردارد، ناگزیر از پذیرش احزاب خواهد بود (نقیب‌زاده، ۱۳۶۸: ۹). تفکیک امنیت سیاسی از سایر وجوه امنیت، بسیار مشکل و پیچیده است. در امنیت سیاسی، صحبت از ثبات سازمانی نظم(های) اجتماعی است (بوزان، ویور و دووولد، ۱۳۸۶: ۸۴). در اینجا صحبت از تهدیدهایی

است که کمتر صبغه نظامی داشته و مرتبط با شناسایی کشورها و همچنین، مشروعیت آنهاست. تهدید اندیشه‌ها به دنبال خود، تهدید نظم سیاسی را به همراه خواهد داشت. این تهدید از طریق زیر سؤال بردن ساختار حکومت و حتی موجودیت خود دولت امکان‌پذیر است که نتیجه بی‌اعتمادی و نارضایتی برخی عوامل داخلی (قومیت‌ها و گروه‌های ناراضی سیاسی داخلی و فعالیت‌های زیرزمینی) و یا عوامل خارجی (تحریم‌ها و عدم شناسایی) می‌باشد. وظیفه حکومت، دفاع از حاکمیت در بعد داخلی و خارجی و جلوگیری از بروز شکاف‌های قومی و ایدئولوژیک است. مشروعیت هر نظام سیاسی، تابع رضایت و اعتماد شهروندان است. در این صورت، شاهد مشارکت سیاسی مردم، شکل‌گیری شکاف‌هایی بر مبنای نظام تقسیم کار و نظام اقتصادی که با پویایی، نقد و راهکارهای سازنده، سبب تقویت و تثبیت نظام سیاسی خواهند شد، خواهیم بود. حتی در صورت بروز بحران‌های سیاسی، به دلیل اعتقاد و باور ذهنی مردم به حاکمیت موجود، بهره‌برداری و سوءاستفاده گروه‌های داخلی و خارجی در این زمینه، نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

۵. وجه جامعه‌ای

در وجه جامعه‌ای امنیت، مقوله هویت و چیستی فرهنگ ملی، برجسته می‌شود. اصطلاح امنیت جامعه‌ای^۱ را نخستین بار، باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس به کار برد. وی امنیت جامعه‌ای را به مواردی همچون قابلیت حفظ الگوهای زبانی، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی مربوط دانسته است (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۴). بوزان و ویور، موضوع محوری امنیت جامعه‌ای را «هویت» و پاسداری از هویت را هدف امنیت جامعه‌ای دانسته‌اند.

امنیت جامعه‌ای، بدون اولویت‌بخشی به ارزش‌های مسلط، در صدد نگهداری و مراقبت از هویت گروه‌ها برآمده و حیات معنوی آنان را تضمین می‌نماید. امنیت جامعه‌ای با ایدئولوژی دولتی در نمی‌آمیزد. بنابراین، سهم یکسانی را برای گروه‌ها متقبل شده و دستیابی آنان را به فرصت‌ها و امکانات برابر فراهم می‌نماید. بنابراین، زمانی می‌توان از «استقرار امنیت جامعه‌ای

1. societal security

سخن راند که گروه‌های جامعه برای حفظ هویت خویش از هرگونه آسیبی مصون بوده و بتوانند به روابط همکاری خود با سایر گروه‌ها ادامه دهند» (Waver, 2009: 210).

جامعه سیاسی، زمانی فراگیر محسوب می‌شود که شهروندان برای نهادها (به ویژه نهادهای حقوقی و سیاسی) و کردارهای (قواعد) اصلی آن ارزش قائل شوند و با آنها احساس راحتی کنند. از این رو، هیچ لزومی به برداشت مشترک از خیر یا عدالت از جانب شهروندان نیست. لازم نیست شهروندان دیدگاه مشترکی در باب چگونگی ظهور این نهادها و کردارها داشته باشند، بلکه تنها ارزشمند دانستن این نهادها و کردارهای عینی و انضمامی «جماعت‌همپوشانی‌شده» ضروری است (اسولیوان، ۱۳۸۸: ۵۱). رویکرد مبتنی بر اعتماد متقابل و مشارکت‌دادن گروه‌ها و اقوام مختلف در فعالیت‌های مرتبط با تقویت و ثبات در ابعاد مختلف خود در جامعه و احترام به ارزش‌های گروه‌ها، سبب خواهد شد این گروه‌ها، هیچ‌گاه خود را غریبه یا بیگانه تصور ننموده و در راستای تحکیم نظام سیاسی گام بردارند. از این رو، دولت خبیبر، دولتی است که به حل معقولانه مشکلات از طریق اجتماع و گروه‌های اجتماعی بپردازد. حل مشکلات از طریق سیاسی کردن آنها، دوامی شکننده و از طریق امنیتی کردن آنها، روندی متزلزل را به همراه خواهد داشت و تنها از طریق اجتماع است که می‌توان روند خودسامان‌بخش، پایدار و کم‌هزینه را در پیش گرفت.

و. سرمایه اجتماعی و نقش آن در تدارک امنیت ملی پایدار

نایف رودهان در بررسی مؤلفه‌های پایداری امنیت، بر مواردی همچون مجموع اصول چندگانه امنیتی بر اساس عدالت در تمام سطوح، چندجانبه‌گرایی^۱ و نگرش چندبعدی^۲ (شامل بشر، محیط، ملیت و امنیت فراملی، چندفرهنگی و چندتمدنی)، رئالیسم هم‌زیست‌گرایانه^۳ در روابط بین‌الملل که به موجب آن، همکاری چندجانبه دولت‌ها (که نتیجه عدم برخورد مطلق خواهد بود)، حاصل می‌شود، و همکاری چندجانبه فرهنگی که نتیجه احترام چندجانبه،

1. multilateralism
2. multidimensional
3. symbiotic realism

چندفرهنگی و جهان‌شهرگرایی^۱ است و منجر به عدالت و امنیت خواهد شد، تأکید می‌نماید (Rodhan, 2009:15). با توجه به نگرش چندبعدی و فرهنگی مد نظر رودهان، می‌توان به ارتباط امنیت ملی پایدار و سرمایه اجتماعی پی برد. در واقع، بین این دو مؤلفه، ارتباط وثیقی وجود دارد. بقاء نظم اجتماعی، حاصل رضایت‌مندی شهروندان و گروه‌هاست و یکی از زمینه‌های این رضایت‌مندی، شبکه‌های اجتماعی قوی و برآمده از فرآیند مستمر، نهادمند و برخاسته از بطن جامعه است که می‌توان آنها را در چهره سرمایه اجتماعی قوی متجسم کرد. بازنگری و اتخاذ تدابیر ویژه متناسب با هر یک از مشکلات پیش رو، ضروری به نظر می‌رسد و توجه به سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های مرتبط با آن، از مواردی است که در این تجدید نظر و مطابق یافته‌های این پژوهش، از ضروریات است. تأثیرگذاری سیاست‌های اتخاذشده از جانب حکومت‌ها، نیازمند همکاری و حمایت شهروندان است. برای ارتقاء عمق و دامنه مشارکت مردم، بسیاری از سیاست‌گذاران تلاش می‌کنند سیاست‌های اتخاذشده را به عنوان تدابیری که وجهی از اجتماع است، بنمایانند.

سرمایه اجتماعی یا مؤلفه‌های آن، همچون شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد، تسهیل‌کننده کنش و همکاری جمعی برای نفع‌های چندجانبه است (Hawdon & Ryan, 2009: 526). افزایش اعتماد سیاسی و مشروعیت، سبب افزایش حمایت شهروندان از سیاست‌های اعمالی و عمل‌کردن آنها طبق قانون می‌شود. شبکه‌های مشارکتی، موجب غنای سرمایه اجتماعی و تعمیق آن می‌شوند و سرمایه اجتماعی، تقویت باورمندی درونی متکی بر روحیه جمعی را به دنبال دارد که ثمره آن، جلوگیری از ذره‌گونه‌شدن افراد است. در ادامه، به شیوه‌های مختلف تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر امنیت ملی در سطح کلان اشاره خواهیم نمود.

۱. یکپارچگی ملی

توسعه، پیشرفت، عمران و آبادانی، نتیجه عقلانیت، هماهنگی، ثبات، آرامش، برنامه‌ریزی و مدیریت کارگزاران بوده و به طور دسته‌جمعی امکان‌پذیر است. در جامعه بیمار، شاهد بی‌اعتمادی، تلاش صرفاً در جهت نفع شخصی، افزایش جرم و جنایت و مواردی از این قبیل

1. cosmopolitanism

خواهیم بود. در واقع، مردم برای بی‌اعتمادی دلیل خوبی دارند و جامعه به سمت نهادینه شدن این امر پیش می‌رود. از جمله عللی که سبب خدشه‌دار شدن یکپارچگی ملی می‌شود، می‌توان به تبعیض قومی، آشناپروری، فروپاشی نهاد خانواده، اختلافات مذهبی، قانون‌گریزی، افزایش جنایت، آدم‌کشی و فقر اشاره کرد که همه این موارد، ناشی از کمبود سرمایه اجتماعی است.

همبستگی‌ای که به بیان امیل دورکیم در جوامع سنتی از نوع مکانیکی یا مکانی بود، در جوامع مدرن، تبدیل به همبستگی ارگانیکی یا ارگانی شده که ناشی از تقسیم کار جدید است. پیامد این همبستگی جدید، فاصله‌گرفتن انسان‌ها از یکدیگر و تقویت روحیه بی‌تفاوتی است. از این‌رو، اتخاذ تدابیری متناسب با روح مدرن حاکم در جهت همگرایی انسان‌ها و بازگرداندن انسان‌ها به جامعه و منفعت جمعی که سبب همبستگی و یکپارچگی ملی شود، ضروریست.

در نظام‌های دموکراتیک، سرمایه اجتماعی به ثبات و نظم یا به حفظ همبستگی اجتماعی یاری می‌رساند. علقه‌های اجتماعی، اعتماد و سرمایه اجتماعی، از طریق کمیت و کیفیت مشارکت سیاسی شهروندان، به یکپارچگی ملی کمک می‌کنند. نبود اعتماد به «دیگران»، چگالی یکپارچگی ملی را کاهش می‌دهد، زیرا مانع شرکت و فعالیت افراد در نهادها و سازمان‌ها شده و کاهش کنش‌گری جمعی سازمان‌یافته، بی‌ثباتی و بحران اجتماعی و سیاسی را به همراه خواهد داشت.

۲. مدیریت کم‌هزینه دشواری‌های سیاسی - اقتصادی

هرچه روابط افراد در شبکه‌ها نزدیک‌تر و افقی‌تر باشد، درگیر شدن مدنی افراد به طور فزاینده افزایش خواهد یافت و در واقع، باورمندی درونی شهروندان شکل خواهد گرفت. سرمایه اجتماعی، «ماده خام جامعه مدنی» و پدیده‌ای از پایین به بالاست. باورمندی درونی شهروندان به نهادهای دموکراتیک و پویای شهروندان در چارچوب انجمن‌ها و نهادهای مدنی گوناگون، ضرورت شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است. ریچارد رز، حکومت‌های با جوامع مدنی را به «جامعه ساعت شنی» تشبیه می‌کند. جامعه‌ای که با زندگی متراکم در پایین، یعنی با تعامل شبکه اطلاعاتی قوی بین دوستان، خویشاوندان و دیگر گروه‌های چهره به چهره مشخص می‌شود و در قسمت بالای جامعه، ساعت شنی زندگی سیاسی قرار دارد که در آن، نخبگان

برای کسب قدرت، ثروت و اعتبار با هم رقابت می‌کنند. متمیزه و ذره‌گونه‌شدن افراد، نتیجه فقدان شبکه‌های تعاملاتی و ضعف در سرمایه اجتماعی است که پیامد آن، آسیب‌پذیری حکومت و جامعه در برابر قدرت تخریب‌گر کنش‌های جمعی توده‌ای است. سرمایه اجتماعی که در چیدمان روابط بنیادین افراد نقش دارد، با تشکیلاتی‌کردن کنش‌های افراد آنها را به اجتماع پیوند می‌زند. انجمن‌های اجتماعی سبب تماس و تعامل افراد با یکدیگر، پیدایش و بقای گفتمان سیاسی و ثبات قدرت دولت می‌شوند. ناک و کیفر^۱ (۱۹۹۷)، زاک و ناک^۲ (۲۰۰۰)، بگلسدیک و شیک^۳ (۲۰۰۵)، دیندا^۴ (۲۰۰۷)، سوری (۱۳۸۴)، آذری (۱۳۸۵)، رحمانی و امیری (۱۳۸۶)، صفدری و همکاران (۱۳۸۷)، همه در تحقیقات خود بر رابطه معنی‌دار سرمایه اجتماعی و رشد اقتصادی اشاره نموده و بر نقش مؤلفه اعتماد در این رابطه، تأکید داشته‌اند. افزایش سرمایه اجتماعی به عنوان دارایی نامشهود، سبب کاهش هزینه‌های جاری، تقویت، تشویق و درگیرشدن افراد در فعالیت‌های اقتصادی فارغ از ترس و با ضریب اطمینان بالا می‌شود. در جامعه با سرمایه اجتماعی بالا، شاهد اقتصاد خودسامان‌بخش خواهیم بود که ضرورت حضور دولت و اصلاحات عمودی در آن کمتر احساس می‌شود.

۳. پیش‌گیری از انفعال سیاسی - اجتماعی

در دوره کنونی، بسیاری از نظریه‌پردازان از رشد فردگرایی به عنوان تهدیدی در مقابل پیوند ارگانیکی جامعه و فرد انتقاد می‌کنند. محور انتقادات این دسته از نظریه‌پردازان، آن است که این امر سبب خودمحوری^۵، بی‌اعتمادی و اضمحلال انسجام اجتماعی می‌شود (Alik & Realo, 2004:29). تحقیقات اخیر، وجه تاریک فردگرایی را کشف و در افراطی‌ترین حالت، آن را با انواع آسیب‌های اجتماعی، همچون جنایات وخیم، قتل عام، طلاق، کودک‌آزاری، فشارهای روحی، فیزیکی و رشد بیماری‌های ذهنی مرتبط دانسته‌اند (Ibid: 31).

1. Knack and Keefer

2. Zak and Knack

3. Beugelsdijk and Smulders

4. Dinda

5. egoism

گریز از و بی‌تفاوتی افراد به نهادهای اجتماعی، همچنین سبب از بین رفتن نهادهای اساسی همچون خانواده، گروه‌های دوستی و ترویج بی‌اعتمادی خواهد شد. از این رو، همان‌طور که جماعت‌گرایان بیان می‌کنند، جامعه باید توانایی ایجاد توازن بین انواع فردگرایی (افراطی) که هم بر حقوق فردی و هم بر نظم مدنی تأثیرگذار است را داشته باشد. زمانی که افراد قادر به حل مشکلات از طریق اجتماع نباشند و از فرصت مشارکت در امور اجتماعی به طور ارادی و غیرارادی محروم شوند، خود را مطرود جامعه دانسته و احساس یأس و ناامیدی خواهند کرد. تبادل مقوله‌های احساسی و اجتماعی که از عوامل تقویت سرمایه اجتماعی است، سبب پیوندهای قوی و فشرده‌گی بین افراد با روحیه اعتماد به نفس بالا خواهد شد. گسترش سرمایه اجتماعی در طبقات مختلف، به خصوص فقرا، زمینه رشد فرهنگ مشارکتی، روحیه داوطلبانه، همکاری و اعتماد اجتماعی فراگیر را فراهم می‌کند و نوعی پیوند و رابطه محکم را در سطح بین فردی ایجاد خواهد کرد. سرمایه اجتماعی قادر به تأثیرگذاری بر سطوح خاصی از رفاه اجتماعی است. بنابراین، دور از عقلانیت است که دیگر سطوح رفاه اجتماعی مورد غفلت برنامه‌ریزان واقع شود. ارتقاء رفاه اجتماعی نیاز به تلاشی فراگیر دارد و صرف اتکا به توانایی‌های مردم در برقراری روابط اجتماعی (سرمایه اجتماعی) برای تحقق آن، کافی نیست.

۴. ارتقاء ظرفیت نظام سیاسی

در کشوری که حکومتی کارآمد و سطوح متعالی سرمایه اجتماعی دارد، دولت و جامعه مکمل یکدیگرند و در رویارویی با چالش‌های پیش‌رو به یاری یکدیگر می‌شتابند. سطوح مناسب سرمایه اجتماعی، سبب رشد آگاهی در سطح جامعه و مسئولیت‌پذیری افراد می‌شود. انسجام بیشتر سبب کاهش جنایات و در واقع، کاهش کنترل رسمی شهروندان می‌شود و در واقع، هنجارهای درونی‌شده که از طریق جامعه‌پذیرنمودن افراد شکل گرفته، از سویی سبب کاهش هزینه‌های دولتی و از سویی دیگر، سبب تقویت رابطه مردم و دولت و همچنین انعطاف‌پذیری آنان خواهد شد. هرچه وابستگی همزمان شهروندان به گروه‌ها و انجمن‌ها بیشتر بوده و این رابطه شبکه‌ای نزدیک و افقی باشد، سرمایه اجتماعی، بزرگتر و درگیر شدن مدنی^۱

1. civic engagement

افراد بیشتر و به دنبال آن، مسئولیت‌پذیری و انعطاف‌پذیری حکومت نیز افزایش خواهد یافت. همانطور که پاتنام نیز متذکر شده، اعتماد و همکاری، خودتقویت‌کننده^۱ و انباشتی است و حلقه‌ای از اعتماد، به سطوح بالاتر همکاری و درگیرشدگی مدنی می‌انجامد که این امر موجب کارایی و پاسخ‌گویی بیشتر حکومت و در واقع، حکمرانی خوب خواهد شد. جوامعی که کاملاً جدا از هم هستند، اعتماد، مشارکت، شبکه کاری مثبت و همکاری دوجانبه و متقابل بین اعضا را به میزان کمتری تجربه می‌کنند. این شرایط نیز به نوبه خود اثر منفی بر کیفیت زندگی اعضا خواهد داشت. در واقع، جوامع تقسیم‌شده در تولید وجه منفی سرمایه اجتماعی، به میزان بیشتری سرمایه‌گذاری نموده و این امر در کاهش انعطاف‌پذیری افراد و گروه‌ها و بی‌میلی آنها نسبت به هویت ملی، نقش بسزایی خواهد داشت.

۵. تثبیت و ارتقای هویت ملی

بحران هویت از جمله بحران‌هایی است که لوسین پای برای رسیدن به توسعه، عبور از آن را ضروری می‌داند. حکومت کارآمد و موفق باید توانایی به تعویق انداختن بحران‌ها و مواجهه با آنها را دارا باشد. ارتباط زنجیره‌ای کشورهای در دوران کنونی که برخی آن را پیامد جهانی شدن می‌دانند، از جمله مسائلی است که می‌تواند در تغییر نگرش و به عبارتی، هویت افراد نقش داشته باشد. جهانی شدن، عبارت از روابط پیچیده و درونی جوامع، نهادها و فرهنگ‌هاست که سبب جابه‌جایی جغرافیایی^۲ و به شیوه‌ای فزاینده، باعث شده مرزها با ابهام معنایی مواجه شوند (Patman, 2006: 6). با وجود تحقیقات زیاد پیرامون تأثیرات جهانی شدن بر امنیت کشورها، هنوز پاسخ این سؤال پیچیده، در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. در واقع، این پدیده به سه شیوه زیر سؤال بردن ظرفیت و اقتدار دولت، رابطه دولت با بازیگران غیردولتی، نیروهای اجتماعی و بازار جهانی و موازنه قدرت بین دولت‌ها، امنیت ملی و موقعیت دولت‌ها را زیر سؤال برده است (Kirshner, 2006: 6). از سوی دیگر و با تغییرات فزاینده ناشی از جهانی شدن، شاهد رشد حرکت‌های گریز از مرکز (قومی-مذهبی) که به نوعی در جستجوی

1. self reinforcing

2. shift in geography

هویت از دست رفته خود می‌باشند، هستیم که می‌توانیم از آن تحت عنوان محلی - جهانی شدن^۱ یاد کنیم. با وجود چنین شرایطی، مؤلفه‌های هویتی همچون زبان، جغرافیا و تاریخ، رسوم ملی و هنر، نقش انکارناپذیری در تثبیت و ارتقا هویت ملی دارند. سرمایه اجتماعی از طرق مختلف به صورت مستقیم و غیرمستقیم، بر میزان هویت ملی افراد تأثیر می‌گذارد و موجب می‌شود آدمیان، به‌رغم منافع متضاد گرد هم آیند و منافع مشترک کلان‌تری را در اولویت قرار دهند. سرمایه اجتماعی از طریق در اختیار قرار دادن اطلاعات لازم به فرد پیرامون مسائل مختلف چالش‌زا و شفاف‌سازی وجوه متشابه و متناقض لایه‌های مختلف اجتماعی و ارائه راهکارهای مناسب، در هویت‌یابی افراد، نقش مؤثری ایفا نموده و در نهایت، حس‌بندگی و انسجام اجتماعی را بالا می‌برد. هویت ملی در بالاترین سطح هویت جمعی قرار دارد که سطح مطلوب آن سبب انسجام و یکپارچگی ملی در جوامع چندقومی خواهد شد.

۶. تعمیق اعتماد

اعضا و فعالان جامعه، برای همکاری، ناگزیر از اعتماد هستند، زیرا نه ابزارهای کنترلی دولت را در اختیار دارند و نه اساساً برای اجبار و وادارسازی همدیگر دور هم جمع شده‌اند. در پی تحدید نقش دولت، جامعه خود متصدی امنیت می‌شود. برای ایفای این نقش خطیر، راهبرد اعتماد شامل اعتمادداشتن، پذیرش اعتماد، واگذاری اعتماد، تضمین اعتماد، اثرات بازگشتی اعتماد و به طور کلی، اعتماد به شرکا و حتی رقبا، سبب تقلیل اضطراب، رهایی از مراقبت دیگران و کسب اختیار و آزادی بیشتر می‌شود. بنابراین، در پرتو درونی‌شدن اعتماد نزد ساکنان جامعه، بسیاری از توقعات و حتی ذهنیت‌های منفی نسبت به دولت و نهادهای دولتی فروکش می‌کند و در مقابل آن، اعضای جامعه، تعهد فعالی احساس می‌نمایند و همین تعهد فعال، سبب نوآوری و خروج از روزمرگی می‌شود. فراموش نکنیم که بی‌اعتمادی به دیگران و غیر قابل اعتماد بودن در نگاه دیگران، عملاً جامعه را به خود مشغول می‌کند و مخاطره‌آفرینی و خطرینی به روال رایج جامعه بدل می‌شود. بدیهی است در چنین مواقعی، افراد و گروه‌ها همواره خود را در معرض مخاطراتی چون مراقبت و تعقیب می‌بینند و انرژی خود را به جای

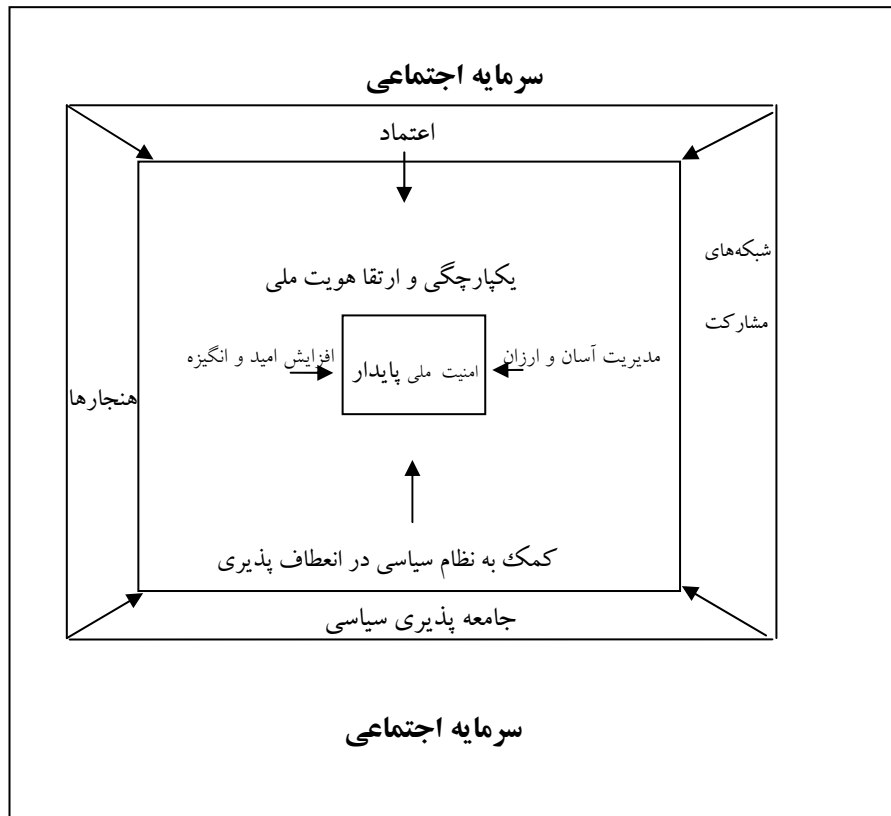
تحقق اصالت و رهایی از سلطه و رقابت، در خیالات کسب سلطه و مهندسی رقابت استراتژیک صرف می‌کنند. در فضای آلوده به بی‌اعتمادی، بخش اعظم هزینه‌های در دسترس، مصروف صیانت از خود در برابر آسیب‌هایی می‌شود که محصول سوءبرداشت است. سوءبرداشت‌هایی که در گام اول، همکاری و رفتار مثبت با دیگران را غیر ممکن می‌سازد و هر کدام از افراد و گروه‌های جامعه، به محوری از شر و سلطه‌جویی بدل می‌شوند. چنین وضعی، به لحاظ اخلاقی انحطاط‌آفرین و به لحاظ اقتصادی، پرهزینه است، آن هم در جامعه مدرنی که تفکیک نقش‌ها، رکن محوری آن است و بدون تقسیم کار و اعتماد به دیگران، ارزش افزوده‌ای ایجاد نمی‌شود (Neild, 1990: 9).

جایگزین شدن اعتماد در هر حوزه، اثرات مغناطیسی بر سایر حوزه‌ها دارد. مؤسسه مالی، ورزشکار، پزشک حاذق، پژوهش‌گر یا تولیدکننده اتومبیل، هنگامی مورد اعتماد واقع می‌شود که قابلیت‌های لازم را در رفتار و محصول خود به وجود می‌آورد و دیگرانی باشند که مخاطره کرده، پول، حیثیت و فراغت خود را در اختیار آنان قرار دهند. پس از عبور جامعه از این خط آغازین [مخاطره‌پذیری اولیه]، اثرات بازگشتی اعتماد شروع می‌شود. به بیان دیگر، هر واحد اعتماد به مؤسسه مالی یا سیاستمدار، موجب امتیازی می‌شود که علی‌الاصول اعتمادآفرین است. در مقابل، در فضای آکنده از بی‌اعتمادی، افراد و گروه‌ها در مقابل هم موضع می‌گیرند و به جای هم‌افزایی انرژی، به خنثی‌سازی، انزواجویی، رفتار خصمانه و بدبینی مفرط روی می‌آورند که موجب اتلاف منابع سخت و نرم جامعه، گرانی هزینه اداره جامعه و نیز نفرت‌بار و خوف‌آورشیدن مبادلات اجتماعی و مناسبات فردی می‌شود. حاصل سخن اینکه، امنیتی کردن همه لایه‌های اجتماعی سبب تراکم و تصاعد توقعات شده، هزینه‌های غیرضروری دولت یا بازیگر امنیتی‌کننده را افزایش می‌دهد (Collins, 1997: 25). افزایش هزینه‌های دولت، سبب تقلیل مازاد اقتصادی و امکان فروپاشی اجتماعی شده و نهادهای متصدی امنیت را در موقعیت تدافعی قرار می‌دهد. جامعه به جای اینکه شریک و پشتیبان دولت باشد و آن را در ایجاد فرصت‌ها و دفع مخاطرات یاری رساند، به مانع سرعت‌گیر و اختلال‌آفرینی بدل می‌شود که همواره در انزواست و به جای دوراندیشی، فرصت‌طلبی می‌کند. در چنین چارچوبی است که جامعه به شریک دولت در تدارک امنیت ملی پایدار تغییر نقش می‌دهد و به جای مصرف به

تولید و به جای توقع به تحول می‌اندیشد. اسم رمز ورود جامعه به عرصه‌هایی که پیش از این ملک خصوصی دولت و دستور کار اختصاصی آن بود، سرمایه اجتماعی است. پیر بوردیو، پیوتر زتومکا، جیمز کلمن و رابرت پاتنام در باب این مبحث، استدلال‌های قابل توجهی نموده و در باب بنیادها، انواع و کارکردهای اعتماد، سخنان قابل ملاحظه‌ای گفته‌اند.

همان‌طور که گفته شد، در امنیت ملی پایدار، صحبت از تثبیت گزاره‌های مؤثر در ثبات و بقاء کشور، طی بازه زمانی بلندمدت است. دولت-ملت‌های معاصر، در مواجهه با چالش‌های نوینی که بدان اشاره شد و موارد مشابه، پایداری و ثبات امنیت ملی خود را از طریق انباشت سرمایه اجتماعی تأمین می‌کنند. پایداری امنیت نیازمند افزایش روحیه جمعی، حمایت و کنش‌مندبودن افراد و گروه‌هاست. انباشت میزان مطلوبی از سرمایه اجتماعی، فراهم‌کننده این مشارکت و حمایت از جانب شهروندان خواهد بود. این حمایت همه‌جانبه، در جامعه‌پذیری سیاسی و پذیرش فرهنگ سیاسی از جانب شهروندان، افزایش ظرفیت نظام سیاسی در مواجهه با بار اضافی وارده، اعتماد دوجانبه در سطوح بالا و پایین جامعه [گسترش آگاهی و مشارکت در سطح افقی در جامعه و نظارت از بالا (عمودی)] مؤثر می‌باشد. این موارد، مجموعه عوامل فراهم‌کننده امنیت پایدار در سطح ملی هستند که دشواری‌های داخلی و چالش‌های خارجی، بنیان‌های آن را، به آسانی، به لرزه در نخواهد آورد.

شکل ۱. میزان و نحوه‌ی تأثیرگذاری سرمایه اجتماعی بر امنیت ملی پایدار



درج سرمایه اجتماعی در تدوین استراتژی نوین امنیت ملی، امری اجتناب‌ناپذیر است. در دوران کنونی، مفهوم نوین امنیت ملی معنایی فراتر از رویکرد سلبی را مد نظر قرار داده است. در رویکرد جدید، ثبات و نظم اجتماعی در گرو رضایت‌مندی افراد و گروه‌هاست. نبود سرمایه اجتماعی باعث می‌شود حاکمیت با اتخاذ رویکرد سنتی و فهم سلبی از امنیت، در صدد حفظ وضع موجود برآمده و استراتژی بقا را به هر نحو دنبال کند. در این استراتژی، امنیت بر پایه‌هایی از هراس متقابل بنا می‌شود و آگاهی به تهدید مبدل می‌گردد.

از منظر سیستمی، نهاده‌ها که شامل تقاضاها و حمایت‌ها می‌باشند، در جوامع جدید شامل طیف متنوع و گسترده‌ای می‌شوند و برآیند آنها می‌تواند حضور و شکل‌گیری خرده‌سیستم‌هایی باشد که به تحمل بار اضافی از سوی نظام سیاسی خواهد انجامید. نحوه برون‌رفت و مواجهه با بار اضافی وارده، در مقاله حاضر، تأکید بر امر اجتماعی و توسل به تأمل و گزینش سیاست‌هایی است که حاصل همفکری و رضایت جمعی باشد. دشواری‌های نوین امنیتی که می‌تواند در کسوت تقاضاها به سیستم وارد شود، شامل طیف گسترده‌ای است و بی‌درایتی در این زمینه، بازخوردی نامناسب را به همراه خواهد داشت. بقا و دوام نظام سیاسی، در صورتی قابل حصول خواهد بود که کارگزاران سیاسی بار اضافی را به شیوه‌ای تعاملی و به‌پشتوانه حمایت شهروندان و گروه‌ها (خرده‌سیستم‌ها) حمل نمایند. در این صورت، بازخورد حاصله با توجه به ظرفیت بالای نظام سیاسی و درایت سیاستمداران، دردسرساز نخواهد بود. این گذار و در پی آن ثبات، مؤلفه‌هایی را می‌طلبد که در واژگان سرمایه اجتماعی گنجانده شده و حاکی از جامعه‌پذیری سیاسی و پذیرش فرهنگ سیاسی در نزد شهروندان است. در بحث امنیت ملی پایدار و همچنین، سرمایه اجتماعی، شهروند آگاه به امور و حقوق، از اهمیتی خاص برخوردار است و در مراتب متفاوت شخصیتی و سطوح متنوع سرمایه اجتماعی، می‌تواند در کسوت حامی یا شاکی حکومت، ظاهر شود. سرمایه اجتماعی در واقع، حکایت از چیدمان روابط بنیادین افراد و تشکیلاتی کردن کنش‌های آنها دارد. به عبارتی، در صورت حضور این سرمایه در جامعه‌ای کارآمد، شهروندان برای خویشتن مسئولیتی اجتماعی متصور شده و مطالبات خود را در راستای پیشرفت نظام و در چهره منتقد دلسوز ارائه خواهند کرد. از این رو، حصول به امنیت ملی پایدار، می‌طلبد که دولت‌ها از امر اجتماعی غفلت نورزند و این توانمندی، متضمن کاربست مقتضی و صحیح سرمایه اجتماعی است.

منابع

- اسولیان، نونال (۱۳۸۸): نظریه سیاسی در گذار، ترجمه حسن آب‌نیک، تهران: کویر.
- بوزان، باری، الی ویور و پاپ‌دو ویلد (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۸۹): مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۹): «امنیت پایدار و سیاست‌گذاری قومی در ایران؛ فرآیندها و مؤلفه‌ها»، مجموعه مقالات برگزیده اولین همایش ملی قومیت، همگرایی ملی و امنیت پایدار، ارومیه: شرکت تعاونی انتشارات دنیای کتاب واژه ارومیه.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷): چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نصری، قدیر (۱۳۸۴): «جامعه‌شناسی امنیت ملی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۲ (پیاپی ۲۸).
- نصری، قدیر (۱۳۸۷): مبانی هویت ایرانی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۶۸): «عملکرد و نقش احزاب سیاسی در جوامع امروزی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم، شماره هشتم.

- Alik, J & Realo, A. (2004); "Individualism-Collectivism and Social Capital", **Journal of Cross-Cultural Psychology**, Vol. 35, No. 1.
- Al-Rodhan, N. (2009); **The Three pillars of Sustainable National Security in a Transnational World**, Jeneva Centre for Security Policy.
- Arneil, B. (2006); **Diverse Communities The Problem with Social Capital**, Cambridge: Cambridge University press.
- Boulding, K. (1988); **Stable Peace**, Austin: University of Texas Press.
- Buzan, B & Hansen, L. (2007); **International Security**, Vo III: Widening Security, SAGE Publications , London: New Delhi, Singapore.
- Chandler, D. (2007); " The security–development nexus and the rise of anti-foreign policy", **Journal of International Relations and Development**.

- Collins, A. (1997); **The Security Dilemma and The End of The Cold War**, Edingburg: Keele University Press and New York: St, Martins Press.
- Rothschild, A (1995): " What is security?", **Daedalus**, Vol.124, No.3.
- Hawdon, J & Ryan, J. (2009); "Social Capital, Social Control, and Changes in Victimization Rates", **Crime & Delinquency**, Vol. 55, No. 4.
- Krause, K & Williams M. (1996);" Broadening the agenda of security study", **International Security Review**, Vol.40, No.2.
- Kirshner, J. (2006); **Globalization and national Security**, Routledge: Talor & Francis Group.
- Moller, B. (2000); " The concept of security: the pro and cons of Expansion and Contraction" Available at: [www.Ciaonet.org/article/ security](http://www.Ciaonet.org/article/security).
- Neild, R. (1990); **An Essay on Strategy and its effects at achievement of peace in a Nuclear Setting**, London: Macmillan.
- Patman, R. G. (2006); **Globalization and Conflict (National Security in a New Strategic Era)**, Routledge: Talor & Francis Group.
- Walters, W. (2002); "Social Capital and Political Sociology: Re-imagining Politics?", **Sociology**, Vol.36, No.377.
- Waver, O. (2009); "Waltz's Theory of Theory", **Journals Permissions**, Vol. 23(2).